

چه جوری این جوری شد
علی اکبر زین العابدین

باز هم ساعت خواب مانده!

هر چیزی که ما از آن استفاده می‌کنیم، از اول به شکلی که الآن می‌بینیم نبوده است. از چند هزار سال پیش تا به حال، انسان‌ها همه چیز را بارها و بارها با فکر خودشان تغییر داده‌اند تا به این شکل‌هایی که من و تو می‌بینیم درآمده‌اند. حالا ما راحت‌تر می‌توانیم از همه‌ی آن‌ها استفاده کنیم. من می‌دانم از حالا به بعد هم، باز همه چیز تغییر می‌کنند. در این صفحه سرگذشت بعضی از این پدیده‌ها را می‌خوانید.

الآن



خانم ناظم عصبانی پرسید: «چرا دیر به مدرسه آمده‌ای؟» من هم گفتم: «خانم، ساعتان خواب مانده. زنگ نزد. همه خواب ماندیم.»

ساعت‌ها اگر نباشند ما نمی‌دانیم صبح‌ها چه وقت از خواب بلند شویم.

چه موقع به مدرسه برویم و چه موقعی پدر و مادرها به سر کار بروند. ما در خانه، هم ساعت دیواری داریم و هم ساعت رومیزی. من ساعت مچی هم دارم. ساعت مچی من شکل خرگوش است. من در میدان‌های اصلی شهر هم ساعت‌های بزرگ دیده‌ام. حتی تلفن‌های همراه هم ساعت دارند.

برادر بزرگم می‌گوید: «داخل ساعت‌هایی که عقربه‌ای هستند چندتا چرخ دنده است که روی هم می‌چرخند و عقربه‌ها را سر وقت به شماره‌ها می‌رسانند. اما ساعت‌های دیجیتالی نه عقربه دارند و نه چرخ دنده! آن‌ها فقط شماره‌ها را نشان می‌دهند.

خیلی وقت‌ها ساعت‌ها خبر بد برای آدم می‌آورند. مثلاً می‌گویند وقت خواب است؛ با این که ما هنوز خوابمان نگرفته. اما بیشتر وقت‌ها خبر خوب دارند. مثلاً ساعت ۹ صبح سه‌شنبه‌ها می‌گویند که زنگ ورزش است. پزشک‌ها هم در نسخه‌ها می‌نویسند: «این دارو را هر شش ساعت یک‌بار بخورید.» من شنیده‌ام که پدر پدربزرگ‌های ما هم از این ساعت‌های مچی یا دیواری داشته‌اند. جالب است بدانید که اولین ساعت‌های چرخ دنده‌ای فقط یک عقربه داشتند.



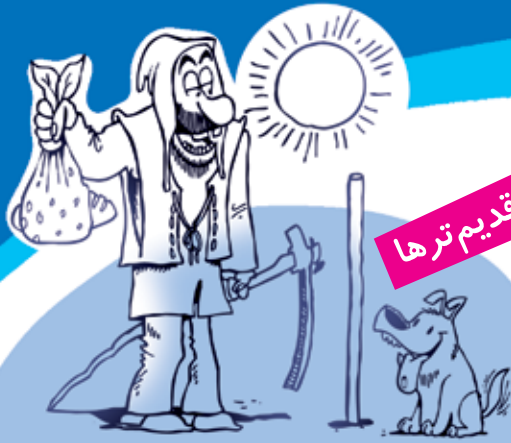
ساعت شنی



ساعت آبی



ساعت آفتابی



قدیم ترها

چند هزار سال پیش، انسان‌ها ساده زندگی می‌کردند. آن‌ها معمولاً صبح زود به زمین کشاورزی می‌رفتند یا گوسفندهایشان را به چراگاه می‌بردند و غروب که می‌شد به خانه‌هایشان برمی‌گشتند. کار آن‌ها جوری بود که خیلی به دقیقه و ساعت نیاز نداشتند. همین که خورشید از پشت کوه‌ها پایین می‌رفت یعنی شب شده بود و دیگر باید می‌رفتند خانه‌هایشان. یا صبح‌ها که خورشید بالای آسمان می‌آمد، یعنی وقتش شده بود که سر کار بروند. ساعت آن‌ها خورشید و ماه و ستاره‌ها بودند. برای همین بعد از مدتی یک ساعت هم برای خود درست کردند که به آن ساعت خورشیدی می‌گفتند. یک چوب بلند را در زمین فرو می‌کردند. صبح‌ها آفتاب که پشت این چوب قرار می‌گرفت سایه‌ی بلندی درست می‌کرد. تا ظهر کم‌کم این سایه کوتاه و کوتاه‌تر می‌شد. وقتی ظهر آفتاب وسط آسمان می‌آمد، این چوب دیگر سایه‌ای نداشت. وقتی چوب بدون سایه می‌شد، یعنی ظهر شده بود. بعد، خورشید به سمت کوه‌ها می‌رفت و سایه دوباره بلند و بلندتر می‌شد؛ یعنی که عصر شده بود.

قدیم‌ها

تا هزار سال پیش، مردم دنیا از این ساعت‌هایی که ما داریم نداشتند. یعنی ساعت‌هایی که عقربه داشته باشند یا شماره‌ها را به صورت رایانه‌ای نشان دهند. مثلاً یکی از ساعت‌هایی که آن‌ها ساخته بودند، ساعت شنی بود. دو تا حباب شیشه‌ای را روی هم برعکس قرار می‌دادند. داخل یکی از این‌ها هم پر از شن‌های ریز و نرم می‌کردند. شن‌ها آرام آرام از شیشه‌ی بالایی به پایینی سرازیر می‌شدند. وقتی این شن‌ها از شیشه‌ی بالایی به شیشه‌ی پایینی می‌ریخت معلوم می‌شد که یک ساعت گذشته است. بعد دو مرتبه ساعت شنی را برعکس می‌کردند تا شن‌ها از شیشه‌ی بالایی به پایینی بریزند.

آن‌ها از ساعت‌های آبی هم استفاده می‌کردند. یعنی داخل یک ظرف سنگی را پر از آب می‌کردند و خط‌هایی با فاصله‌ی منظم دور ظرف می‌کشیدند. پایین ظرف را هم سوراخ می‌کردند. آب ذره ذره از سوراخ، بیرون می‌ریخت. آب داخل ظرف به هر خطی که می‌رسید به این معنی بود که یک ساعت گذشته است. اما ساعت‌های شنی و آبی شماره نداشتند و معلوم نمی‌شد ساعت ۲ است یا ۱۱.



بعداً

- به نظر تو در آینده، ساعت‌ها چگونه خواهند بود؟
- این‌جا شکل آن را نقاشی کن و اگر خواستی، نقاشی‌هایت را برای ما بفرست.



* دوست داری ساعت آفتابی درست کنی؟ پس فعالیت صفحه ۳۱ را انجام بده.